

آورده و نظری موافق با «امر بین امرین» ارائه کرده است (ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱). عیاشی روایاتی درباره فرقه‌های شیعی و دیگر فرق، از جمله واقفه و خوارج و عجلیه و قدریه، آورده است (همان، ج ۲، ص ۵۵، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۶۳؛ برای آگاهی از جنبه‌های قصصی - همان، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۴۵، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵).

متن موجود تفسیر عیاشی نوشته‌ای مرسل است که در آن اسناد احادیث ذکر نشده است و تفسیر قرآن کریم را از ابتدا تا سوره کهف در بر دارد، اما بر اساس مطالبی که از این تفسیر در آثار دوره‌های بعدی آمده، احتمالاً در اصل شامل تمامی قرآن بوده است. نوشته موجود ظاهراً اندکی پس از وفات مؤلف تدوین یافته است. تدوین‌کننده، بنا بر گزارش خود وی اسناد را حذف کرده تا در فرصتی مناسب، این متن را نزد کسی که آن را به طریق سماع یا اجازه از مؤلف یا احتمالاً از شاگردان وی به دست آورده، برخواند (همان، ج ۱، ص ۷۳؛ درباره انتقاد محمداقصر مجلسی از این کار - ج ۱، ص ۲۸). حاکم حشکانی در شواهد التنزیل از متن مستند تفسیر استفاده کرده است و گویا متن مستند تفسیر تا زمان ابن طاووس (متوفی ۶۶۴) در دست بوده است (ابن طاووس، ص ۷۹).

از مقایسه روایات دال بر وقوع تحریف در قرآن کریم در تفسیر عیاشی با نسخه خطی قرائات احمد بن محمد سیاری، بر می‌آید که این اثر منبع عیاشی در نقل روایات بوده است (برای نمونه - عسکری، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴)، حال آنکه رجال‌شناسان امامی روایات منقول از سیاری را بسیار ضعیف دانسته و در مسائل فقهی به آنها بی‌اعتنا بوده‌اند (خوئی، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۴). بر اساس مطالب مشابه در تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی، احتمالاً این دو اثر منابع مشترکی داشته‌اند (برای نمونه - عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۳، ۱۴۵-۱۴۹؛ قمی، ج ۱، ص ۳۶-۴۱، ۵۵-۵۸)، از جمله تفسیر جابر بن یزید جعفی (متوفی ۱۲۸) که عیاشی روایات فراوانی از آن نقل کرده است. تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر نیز از منابع مشترک این دو بوده است، گویا که بخش‌های منقول از تفسیر مذکور در دو اثر همانند نیست و هریک از آنان از بخش‌های مختلف آن استفاده کرده‌اند. نصوص بر جا مانده از تفسیر عیاشی در شواهد التنزیل نیز حاکی از آن است که عیاشی از برخی منابع تفسیری اهل سنت استفاده کرده است (برای نمونه - عیاشی، ج ۳، ص ۱۵۳، ۱۶۳-۱۶۵).

از تفسیر عیاشی نسخه‌های خطی و چاپ‌های مختلفی در دست است، از جمله چاپ هاشم رسولی محلاتی در ۱۳۴۰ ش

(برای آگاهی بیشتر در باره مشخصات نسخه‌ها و نیز منابع دیگر - بکائی، ج ۶، ص ۲۳۵۲؛ سرگین، ج ۱، جزء ۱، ص ۹۹). بنیاد بعثت قم نیز این تفسیر را در ۱۳۷۹ ش / ۱۴۲۱ در قم چاپ کرده است. در تصحیح این چاپ از تمام نسخه‌های موجود استفاده نشده، اما در آن ۱۱۶ مورد از نصوص مفقود - که در دیگر متون امامی و غیرامامی نقل شده‌اند - گردآوری شده است که تفسیر کل قرآن را شامل می‌شود. همچنین در این چاپ اسنادها و طریق روایت عیاشی به افراد مختلف ذکر شده است.

منابع: ابن طاووس، سعد السعود، [نصف ۱۳۶۹/۱۹۵۰]، چاپ اقصی قم [بی‌تا]؛ محمدحسن بکائی، کتابنامه بزرگ قرآن کریم، تهران ۱۳۷۴ ش -؛ خوئی؛ فزاد سرگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۱، نقله الی العربیة محمود فهمی حجازی، ریاض ۱۴۰۳/۱۹۸۲؛ محمدبن حسن طوسی، الفهرست، چاپ الویس اسبرنگر، هندوستان ۱۳۷۱/۱۸۵۳، چاپ محمود رامیار، چاپ اقصی مشهد ۱۳۵۱ ش؛ مرتضی عسکری، القرآن الکَریم و روایات المدرستین، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمدبن سعید عیاشی، التفسیر، قم ۱۴۳۱؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، چاپ طبیب موسوی جزائری، نصف ۱۳۸۷، چاپ اقصی قم [بی‌تا]؛ مجلسی؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهرين رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجان، قم ۱۴۰۷.

/ محمدکاظم رحمتی /

تفسیر فرات کوفی، تفسیری روایی به عربی از ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، محدث و مفسر شیعی (زنده در ۳۰۷). فرات این تفسیر را بر اساس ترتیب سوره‌ها تنظیم کرده، اما برخلاف مفسران متقدم شیعی همچون قمی و عیاشی (بر - اشرا، ص ۳۰؛ قس مامقانی، ج ۲، بخش ۲، ص ۳) تنها آیاتی را برگزیده است که در شأن نزول و تفسیر یا تأویل قریب و بعید آنها، روایتی درباره تعالیم و اعتقادات شیعی از ائمه شیعه علیهم السلام یا صحابه و برخی تابعین در دست داشته است (برای دسته‌بندی موضوعی از مطالب تفسیر - فرات کوفی، چاپ محمدکاظم، فهرست، ص ۶۷۲-۶۷۷؛ درباره دیگر ویژگی‌های ترتیب آیات در سوره‌ها - همان، مقدمه محمدکاظم، ص ۱۴-۱۵).

رجالینون متقدم شیعه همچون کُتبی و نجاشی و شیخ طوسی، و متأخرانی چون ابن‌داوود و علامه حلی و محمدبن علی اردبیلی، درباره ابوالقاسم فرات هیچ اطلاعی نداده‌اند (درباره منابع جدید - امین، ج ۸، ص ۳۹۶؛ خوئی، ج ۱۳، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ قمی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ آقابزرگ‌طهرانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶). با وجود این، از زیدیه ابو عبدالله علوی شجری (متوفی ۴۴۵) به

کوفی، مقدمه محمدکاظم، ص ۱۱). روایات فرات از صادقین و امام رضا علیهم السلام (برای نمونه - همان، حدیثهای ش ۳۸۴، ۳۸۵، ۶۰۱، ۶۰۴) و وجود روایات متعدد دال بر خروج قائم یا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (مانند حدیثهای ش ۴۸، ۲۴۹، ۶۰۷، ۶۲۷، ۷۴۷) و نیز روایاتی درباره سرچشمه نورانی ائمه علیهم السلام - که برخلاف دیدگاههای زیدیه در این باره است - احتمال زیدی بودن فرات را ضعیف می‌کند؛ در عین حال گرایش فرات را به اعتقادات زیدیه نمی‌توان از نظر دور داشت (قس موحدی محب، ص ۳۸-۴۰).

اگرچه تفسیر فرات در برخی جوامع تفسیری شیعی و سنی پس از خود حضوری کم‌رنگ داشته و نام فرات در کتب تراجم و رجال کهن شیعی نیامده است، از قرن چهارم به بعد محدثانی چون محمدبن حسن حرّ عاملی (برای نمونه - ج ۳، ص ۱۵۹) و مجلسی (ج ۱، ص ۲۷) وی و تفسیرش را معتقد دانسته و از آن روایت کرده‌اند. در آثار کسانی چون قاضی سعید قمی، مهدی قمی صاحب تفسیر کنزالدقائق، مولی ابوالحسن شریف صاحب تفسیر مرآت الانوار، و فیض کاشانی نیز نشانه‌های رجوع به تفسیر فرات وجود دارد (موحدی محب، ص ۳۶). مجلسی در بحارالانوار (همانجا) او را به دلیل هماهنگی روایاتش با احادیث معتبر امامیه، موثق دانسته است. مامقانی (ج ۲، بخش ۲، ص ۳) نیز پس از اشاره به این سخن مجلسی و دیگران، فرات را امامی و روایات وی را در بالاترین درجه حسن دانسته است. خوانساری (ج ۵، ص ۲۵۴) هم سخنی به همین مضمون آورده است.

نسخه‌های موجود از تفسیر فرات، به روایت ابوالخیر مقدادبن علی حجازی از ابوالقاسم عبدالرحمان علوی از فرات است. مقدمه این تفسیر نوشته فرات نیست و عبارت «الشیخ الفاضل استاد المحدثین فی زمانه» که ابوالقاسم علوی درباره مؤلف کتاب گفته است، جایگاه علمی فرات را در زمان خودش نشان می‌دهد (قس بر-اشر، ص ۲۹-۳۰؛ برای برخی از نسخه‌های خطی تفسیر فرات - بکائی، ج ۶، ص ۲۳۹؛ فرات کوفی، مقدمه محمدکاظم، ص ۱۹-۲۲؛ بر-اشر، ص ۳۲). در نسخه خطی مدرسه فیضیه قم، راوی تفسیر پدر شیخ صدوق معرفی شده که سهو می‌نماید. غالب روایات این تفسیر با حذف سلسله سند، به تعبیر «مُعْتَمَد» آمده است؛ داوری (همانجا) تنها ۱۲۰ روایت مُسند یافته است. برخی، با توجه به مسند بودن این روایات در نقل حاکمانی در شواهد التنزیل و با دقت در تاریخ کتابت نسخه‌های خطی که همگی از قرن دهم به بعد است، احتمال داده‌اند که سلسله اسانید بین قرن پنجم تا دهم حذف

واسطه محمدبن حسن بن احمدبن ولید، از مشایخ صدوق، در کتاب فضل زیارة الحسین (ص ۴۹، ۶۴، ۶۸، ۷۴، ۷۷-۷۸ و جاهای دیگر)، از اهل سنت عبیدالله بن عبدالله حاکمانی در شواهد التنزیل (جاهای متعدد) از تفسیر او نقل کرده‌اند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۹؛ نیز - فرات کوفی، مقدمه محمدکاظم، ص ۲۱-۲۲). حتی محدثانی چون حسن بن محمدبن سعید هاشمی و علی بن بابویه قمی از تفسیر فرات کوفی برای شیخ صدوق روایت کرده‌اند (همانجا؛ برای فهرستی از موارد نقل صدوق از این تفسیر - فرات کوفی، مقدمه محمدکاظم، ص ۴۰-۴۱؛ موحدی محب، ص ۳۶). نام وی در اسناد برخی روایات سیدبن طاووس نیز آمده است (فرات کوفی، چاپ غروی اوردیادی، مقدمه، ص ۴؛ موحدی محب، همانجا؛ درباره دیدگاههای علمای متأخر شیعی - ادامه مقاله). با اینهمه، نسبت کوفی او، اسامی مشایخ و شاگردان او و محتوای تفسیر موجودش مهمترین منبع برای تعیین حدود زمانی زندگیش و پی بردن به روش و دیدگاههای تفسیری وی است. برخی متأخران، با توجه به ختم روایات این تفسیر به امام رضا علیه السلام، فرات را در شمار اصحاب آن حضرت، یا امام جواد و گاه امام هادی علیهما السلام دانسته‌اند (امین، همانجا؛ صدر، ص ۳۳۲؛ داوری، ص ۲۸۹). اما سند برخی از روایات این تفسیر به کسانی باز می‌گردد که یکصد سال پس از وفات ایشان در گذشته‌اند. خود فرات نیز در اوایل قرن چهارم (۳۰۷) زنده بوده است (- ادامه مقاله). با توجه به اسناد روایات این تفسیر، فرات باید از علمای نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم باشد. برخی مشایخ فرات در روایات تفسیرش عبارت‌اند از: حسین بن سعید کوفی اهوازی (متوفی ۲۵۰) از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام، جعفر بن محمد بن مالک فزاری (متوفی ۳۰۰) و عبید بن کثیر عامری (متوفی ۲۹۴؛ برای فهرست کامل راویان در تفسیر فرات - فرات کوفی، مقدمه محمدکاظم، ص ۲۵-۴۰). درباره زیدی یا عامی بودن برخی از این مشایخ سخن رفته است، از جمله درباره فضل بن یوسف قصبانی (طوسی، ج ۱، ص ۵۹، حدیث ۱۶۶)، محمد بن منصور مرادی، محدث زیدی نیمه اول قرن سوم (مادلونگ^۱، ص ۵۰ به بعد) و حسین بن حکم حَبَری (متوفی ۲۸۶) صاحب تفسیر حَبَری (- مقدمه حسینی، ص ۳۶-۳۸، ۲۰۹-۲۱۱). برخی با توجه به همین اسانید زیدی، و نیز عدم تصریح فرات به دوازده امام علیهم السلام و وجود روایتی از زیدبن علی در اختصاص عصمت به پنج تن آل عبا در این تفسیر، احتمال داده‌اند که فرات هنگام نوشتن تفسیر زیدی بوده است (برای نمونه - فرات

تفسیر قرطبی

شده باشد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۸؛ فرات کوفی، مقدمه محمدکاظم، ص ۱۶).

تفسیر فرات نخستین بار در ۱۳۵۴ در نجف به اهتمام و مقدمه شیخ محمدعلی غروی اردوبادی چاپ شد. این چاپ که در قم نیز افست شده است، ۷۶۶ حدیث دارد. همچنین این تفسیر در ۱۴۱۰ در تهران به تصحیح محمدکاظم، با ۷۷۵ حدیث، چاپ شد.

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة: نوابغ الرواة فی رابعة العشرات، چاپ علی نقی منزوی، بیروت ۱۳۹۰/۱۹۷۱؛ امین؛ محمدحسن بکائی، کتابنامه بزرگ قرآن کریم، تهران ۱۳۷۴ ش.؛ حسین بن حکم حبري، تفسیر الحبري، چاپ محمد رضا حسینی، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۸؛ حرّ عاملی؛ عبیدالله بن عبدالله حسانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ محمدباقر محمودی، تهران ۱۳۹۰/۱۹۹۰؛ خوانساری؛ خوئی؛ مسلم داوری، اصول علم الرجال، قم ۱۴۱۶؛ حسن صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، [بغداد ۱۳۷۰]، چاپ افست تهران [بی تا]؛ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۸۱؛ محمدبن علی علوی شجری، فضل زیارة الحسین (علیه السلام)، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۳؛ فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، چاپ محمدعلی غروی اردوبادی، نجف ۱۳۵۴، چاپ افست قم [بی تا]؛ همان، چاپ محمدکاظم، تهران ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ عباس قمی، فوائد الرضویه: زندگانی علمای مذهب شیعه، تهران [۱۳۲۷ ش]؛ عبدالله سامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی نجف ۱۳۲۹-۱۳۵۲؛ عبدالله موحّدی محب، «نگاهی به تفسیر فرات کوفی»، آینه پژوهش، سال ۱۰، ش ۶ (بهم - اسفند ۱۳۷۸).

Me'ir Mikha'el Bar- Asher, *Scripture and exegesis in early Imāmī-Shiism*, Leiden 1999; Wilferd Madelung, *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm und die Glaubenslehre der Zaiditen*, Berlin 1965.

/ محمد کریمی زنجانی اصل /

تفسیر قرطبی، تفسیری مفصل با گرایش فقهی از قرن هفتم، نوشته ابو عبدالله محمدبن احمد انصاری قرطبی^۵، مفسر و فقیه مالکی. نام اصلی آن الجامع لأحكام القرآن و التبیان لما تَقَدَّمَ مِنَ السُّنَّةِ وَ آيِ التَّوْقَانِ است (قرطبی، ج ۱، ص ۳). بخش عمده این تفسیر به بیان احکام فقهی و اختلاف مذاهب فقهی اختصاص دارد؛ با اینهمه، قرطبی از ابعاد دیگر آیات غافل نبوده و به مباحث کلامی و اخلاقی و ادبی و تاریخی و اجتماعی نیز پرداخته است.

قرطبی در خطبه کتاب به روش تفسیری خود و شیوه‌های دیگر مفسران اشاره کرده و در مقدمه‌ای مفصل، مباحثی درباره

آداب تلاوت قرآن، اعراب و تعلیم آن، ثواب قرائت قرآن، تفسیر به رأی و ویژگیهای آن، اعجاز و عدم تحریف قرآن آورده است (ج ۱، ص ۷۸-۱)؛ همچنین بخشهایی از رساله مفقود ابوبکر محمدبن قاسم انباری (متوفی ۳۲۸)، به نام الزُّدَّ علی مَنْ خَالَفَ مُصَحِّفَ عِثْمَانَ (ابن ندیم، ص ۱۴۸)، را در مقدمه تفسیرش آورده است (قرطبی، ج ۱، ص ۸۰-۸۶).

قرطبی در تفسیر آیات گاه تفسیر چند آیه را ذیل ابوابی که از چند مسئله تشکیل یافته است می‌آورد، نظیر سوره فاتحه‌الکتاب که تفسیر آن را در چهار باب قرار داده است (ج ۱، ص ۱۰۸-۱۵۱) و گاهی تفسیر آیات را به صورت مسائل مستقل می‌آورد، نظیر آیه سوم سوره اعراف که آن را در دو مسئله ذکر کرده است (ج ۷، همان، ص ۱۶۱-۱۶۲) و گاه آیات را بدون دست‌بندی در قالب باب یا مسئله تفسیر می‌کند، نظیر آیه ۵۴ سوره الرحمن (ج ۱۷، ص ۱۷۹-۱۸۰).

یکی از ویژگیهای تفسیر قرطبی، که خود او در مقدمه تفسیر به آن اشاره کرده است، نقل سخنان و آرا با ذکر نام گوینده و مأخذ آنهاست (همان، ج ۱، ص ۳). با وجود این، گاهی نام گوینده و مأخذ آن را ذکر نمی‌کند (مثنی، ص ۶۹۹-۷۰۱)؛ برای نمونه ج ۱، ص ۲۷، که از ابن عطیه، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰ نقل کرده است). از جمله کسانی که قرطبی از آنان بسیار سخن نقل کرده، ابن عطیه اندلسی است. قرطبی گاهی عین مطالب را از تفسیر او با ذکر نام، و در مواردی بدون ذکر نام، نقل می‌کند و گاهی سخن او را به خود نسبت می‌دهد و گاهی به رد سخن او می‌پردازد (ج ۱، ص ۶۹۷-۷۰۲؛ مثنی، ص ۲۲۸). قرطبی، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۸، که از ابن عطیه، ج ۱، ص ۲۲۸ نقل و در آن مناقشه کرده است). وی همچنین از تفسیر طبری، احکام القرآن کیا هراسی، احکام القرآن ابن عربی، اعراب القرآن و معانی القرآن هر دو از ابوجعفر نخاس نحوی، صحاح شش‌گانه حدیث، التفصیل الجامع لعلوم التنزیل نوشته احمدبن عمار مهدوی، الکشاف عن حقائق التنزیل زمخشری و برخی کتابهای دیگر بهره برده است (زلط، ص ۱۲۳-۱۸۳؛ مثنی، ص ۶۹۱-۷۰۲؛ ایازی، ص ۴۱۱؛ مهدوی‌راد، ص ۸۲-۸۵).

قرطبی برای ریشه‌یابی لغات و معانی آنها و مباحث نحوی و قرائت‌های مختلف، بخش جداگانه‌ای اختصاص داده و حتی برای بیان احکام فقهی به ریشه لغات و مباحث نحوی پرداخته (جدی الهیتی، ص ۴۶-۵۱) و شواهد شعری بسیاری هم آورده است (همان، ص ۴۹؛ نیز ج ۱، ص ۸۵-۸۶).

در تفسیر قرطبی برخی آیات به مدد آیات دیگر تفسیر شده است (جدی الهیتی، ص ۴۹؛ مثنی، ص ۱۴۹؛ برای نمونه ج ۱، ص ۱۵۷، ج ۱۵، ص ۱۳۳-۱۳۴). در این تفسیر اسرائیلیات نیز بسیار راه یافته است (زلط، ص ۴۱۰-۴۱۷).